

مسئولیت شخصی:

الگوهای تاریخی و تجارب شخصی

سید کرم الله رضائی - اصفهان

□ [بعدالعنوان و التحیه] مقاله‌ی فوق‌العاده مستند، آموزنده، عبرت‌دهنده‌ی حضرت‌عالی با عنوان «سرسخن» در حافظ شماره‌ی ۶۶ بیانگر وسعت دانش و آگاهی‌های همه‌جانبه‌ی آن بزرگوار و نیز حاکمی از عشق و علاقه‌ی جنابعالی به وطن و مردم می‌باشد. ای کاش این سخن مشفقانه، مورد مطالعه‌ی مسؤولین و - مأمورین از مقتن و مصوب، امر و عامل - قرار می‌گرفت.

الف. شواهد تاریخی

این جانب به‌عنوان یک ایرانی مسلمان که به لحاظ وسعت دانش و تعهدتان به امور فرهنگی به آن جناب ارادت خالصانه دارم و معتقدم که آن بزرگوار نماینده‌ی مکتبی است که آسایش خود را فدای آسایش دیگران می‌نماید و در طول تاریخ در هر مقطعی از زمان یکی از آن‌ها قد برافراشته و به قول مولانا: «از هزاران خلق یک تن صوفی‌اند / مابقی در سایه‌ی او می‌زیند» البته از بزرگان جز همین انتظار نمی‌رود. برای مثال،

حسنک وزیر

حسنک وزیر می‌توانست در برابر دسائس و فتنه‌گری مسعود غزنوی سکوت نموده و از تنعمات خود متنعم گردد و یا امیرکبیر به عنوان داماد خاندان سلطنتی می‌توانست دخالت‌های مادر شاه و دیگران را مورد توجه قرار ندهد.

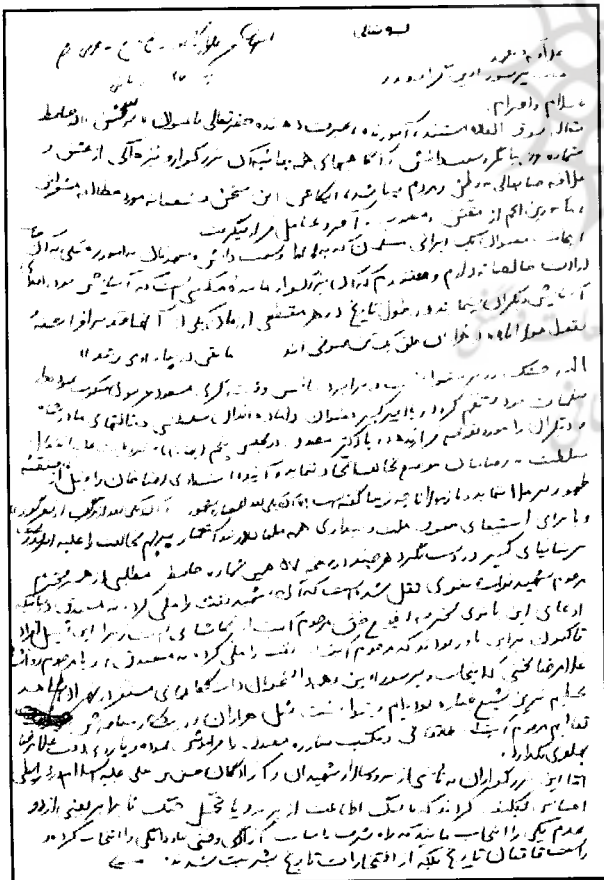
دکتر مصدق

دکتر مصدق در مجلس پنجم (چهارم) مشروطیت، می‌توانست علیه انتقال سلطنت به رضاخان موضع مخالف اتخاذ ننماید و آینده‌ی استبدادی رضاخان را قبل از آمدن به منصه‌ی ظهور برملا ننماید و باز مولانا چه زیبا گفته است: «آن یکی از بعد اعصار و شهور / و آن یکی از بعد مرگ از قعر گور» و یا برای استیفای حقوق ملت و بیداری همه‌ی ملت‌های در بند استعمار پرچم مخالفت را علیه ابرقدرت بریتانیای کبیر در دست نگیرد. هرچند در صفحه‌ی

۵۷ همین شماره‌ی حافظ مطلبی از همسر محترم مرحوم شهید نواب صفوی نقل شده است که آن شهید، نفت را ملی کرده نه مصدق. در حالی که ادعای این بانوی محترمه تزییع حق مرحوم آیت‌الله کاشانی است زیرا این قبیل افراد تاکنون بر این باور بودند که مرحوم آیت‌الله کاشانی نفت را ملی کرده است نه مرحوم دکتر مصدق.

غلام رضا تختی

مرحوم روان شاد غلامرضا تختی که این جانب و پروفیسور امین و همه‌ی دانشجویان دانشگاه‌های مستقر در تهران در ۱۳۴۵ شاهد در مرگ او، عظیم‌ترین تشییع جنازه بوده‌ایم، می‌توانست مثل



هزاران ورزشکار معاصرش تعالیم مرحوم آیت‌الله طالقانی و مکتب مبارزه‌ی مصدق را فراموش نموده و پا روی دم غلامرضا پهلوی نگذارد.

اما این بزرگواران به تاسی از سرور و سالار شهیدان و آزادگان حسین بن علی علیه‌السلام در شرایطی احساس تکلیف کردند که یا ننگ اطاعت از یزید و یا تحمل جنگ نابرابر یعنی از دو عدم یکی را انتخاب نمایند که راه شرف، انسانیت، آزادی و حتی جاودانگی را انتخاب کرده و راست‌قامتان تاریخ بلکه از افتخارات تاریخ بشریت شدند.

ب. تجارب شخصی

از موارد متعدد تجارب شخصی و مشاهداتم در جریان انقلاب که مؤید عدم توجیه معذوریت مأمور می‌باشد دو نمونه جهت مزید استحضار آن عالم فاضل، و عامل به علم و نیز خوانندگان محترم حافظ ذکر می‌گردد:

۱- از سال ۱۳۵۶ که این‌جانب بخشدار کیار شهرستان شهرکرد شدم، در پاسگاه ژاندارمری شلمزار روستای مرکز بخش، استوار احمدی نامی بود که روحیه‌ی تحریک و دسیسه داشت؛ تا این‌که یکی از موارد اقدامات منجر به درگیری ایشان با رؤسای یکی از ادارات گردید و به مراجع بالاتر منعکس و موجب بازرسی شد. استانداری و فرمانداری روحیه‌ی ناآرام استوار مذکور را تأیید کردند. در نتیجه استاندار به فرماندهی هنگ ژاندارمری توصیه کرد که این استوار جابجا شود لیکن هنگ ژاندارمری به لحاظ دفاع و حمایت از هم‌قطار خویش او را به معاونت پاسگاه شهری فرخشهر که به مراتب بهتر و مهم‌تر از شلمزار بود منتقل نمود. متعاقب این جریان تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسید. تصادفاً در یکی از روزها که در غیاب فرمانده پاسگاه، استوار مورد نظر فرمانده بود، وی دستور تیراندازی به متظاهرين را صادر می‌کند لیکن سربازها همه مبادرت به شلیک هوایی می‌نمایند و یکی از جوانان رشید و غیور خرمشهر یعنی مرحوم شهید عباس صالحی مردم را به مقاومت و استقامت دعوت می‌نماید و این استوار با گلوله‌ی کلت کمتری خود او را به شهادت می‌رساند و بعد از انقلاب توسط حجت‌الاسلام مرحوم خلخالی، استوار احمدی به دار آویخته شد و هم‌اکنون نام شهید عباس صالحی بر اماکن و معابر عمومی است.

۲- در بهمن ۱۳۵۷ مرحوم مهندس مرعشی که ابتدا فرماندار

بندرلنگه و بعد فرماندار بهبهان بود، بخش‌نامه‌های وزارت کشور مبنی بر نحوه‌ی تیراندازی به متظاهرين را بدون ارسال ضمامم و به صورت انشائی به شهربانی - ژاندارمری و ساواک ارسال نمود. متعاقب این جریان یکی از اهالی بهبهان توسط مأمور شهربانی به شهادت می‌رسد. بعد از پیروزی انقلاب که در اثر پیگیری اولیاء دم، مأمور شهربانی بازداشت می‌شود، افراد شهربانی به دلیل همیت قسمتی و لوث‌کردن موضوع و شریک جرم پیدا کردن، نامه‌ی فرماندار را به دادگاه انقلاب ارائه می‌دهند و نهایتاً فرماندار هم بازداشت و اعدام می‌شود.

در این‌جاست که باید گفت: «واعتبروا یا و الوابصار» زیرا مهندس مرعشی مرحوم که از نیروهای خوش‌نام و درست وزارت کشور بود، در اثر یک اشتباه، بخشنامه‌ی وزارت کشور را خود انشاء می‌نماید در صورتی‌که از حدود یکصد و شصت فرماندار مشغول به خدمت در وزارت کشور در آن زمان فقط آن مرحوم گرفتار شد. البته همسر ایشان در قم دنبال اثبات بی‌گناهی ایشان بود، ولی قبل از رساندن حکم برائت، حکم اعدام در بهبهان اجرا شد. والسلام علی من اتبع الهدی. ■

خوشنویسی رباعیات امین

رباعیات امین را ده‌ها تن از خوشنویسان

معاصر در گوشه و کنار کشور

خوشنویسی کرده‌اند. از

جمله شبی که در

خدمت استاد حسین

شهبازانی میهمان

انجمن بابلی‌های

مقیم مرکز به مدیریت

آقای دکتر کریمیان بودیم، آقای

محسن مجیدزاده (روجا) از

فرهیختگان گیلان بدون

سابقه‌ی قبلی نسخه‌ی از

رباعیات امین را خوشنویسی

کرده بودند که به شاعر اهدا

کردند و نمونه‌ی آن‌ها، این

رباعی‌ست: